

Mythological Analysis of Plants and Animals in Hossein Pejman's Poems

Mahshid Rahmani Shahraki¹, Niloofar Davoudi²

1. Master's degree graduate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Yazd University, Yazd, Iran.
2. Department of Biology, Faculty of Biological Sciences and Technologies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Article information	ABSTRACT
<p>Article type: Research Paper</p>	<p><i>Plants and animals have found various manifestations in the context of poets' poems. One of the manifestations of plants and animals in Persian poetry is their symbolic and mythical manifestation. Symbols can be divided into two groups, natural and artificial, based on their origin, and natural symbols can be divided into animate and inanimate symbols. Animate symbols are the same plants and animals that in this research, in order to answer the question: "How are plants and animals reflected in Hossein Pejman's poems?" We will analyze these symbols in Hossein Pejman Bakhtiari's poems with a mythological-archetypal approach. The results of this research show that this Bakhtiari poet has used plants and animals in a symbolic and mythical form in his poems. In a way that in his poetry he has used plants such as: flowers and their types, trees and their types, and animals such as: pigeons, nightingales, dogs, lions and deer.</i></p>
<p>KEYWORDS: <i>Hossein Pejman Bakhtiari, folklore literature, Bakhtiari poetry, myth and archetype, symbol, plant and animal symbols.</i></p>	
<p>*Corresponding author: mahshidrahmani78@gmail.com</p>	
<p>Citation: <i>Rahmani Shahraki, Mahshid/ Davoudi, Niloufar, (1404), "Mythical Analysis of Plants and Animals in Hossein Pejman's Poems", Research Journal of the Flow of Poetry and Fiction in Contemporary Iranian Literature 4(1), pp. 116-128.</i></p>	
<p>DOI:</p>	



تحلیل اسطوره‌ای گیاهان و جانوران در اشعار حسین پژمان

مهشید رحمانی شهرکی^۱، نیلوفر داودی^۲

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۲. گروه زیست‌شناسی، دانشکده علوم و فناوری‌های زیستی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>گیاهان و جانوران در بستر اشعار شاعران جلوه‌گوناگون یافته‌اند. یکی از جلوه‌های گیاهان و جانوران در شعر فارسی جلوه نمادین و اسطوره‌ای آن هاست. نمادها را به اعتبار منشا آن‌ها می‌توان به دودسته طبیعی و مصنوع تقسیم کرد که نمادهای طبیعی خود به نمادهای جاندار و بی‌جان تقسیم پذیرند. نمادهای جاندار همان گیاهان و جانوران هستند که در این پژوهش در راستای پاسخ به پرسش: «گیاهان و جانوران در اشعار حسین پژمان چگونه بارتاب یافته‌اند؟» با رویکردی اسطوره‌ای-کهن‌الگویی به تحلیل این نمادها در اشعار حسین پژمان بختیاری خواهیم پرداخت. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که این شاعر بختیاری در اشعار خود از گیاهان و جانوران در قالبی نمادین و اسطوره‌ای بهره یافته است. به نحوی که در شعر خود از گیاهانی چون: گل و انواع آن، درخت و انواع آن، و جانورانی چون: کبوتر، بلبل، سگ، شیر و آهو بهره یافته است.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی: حسین پژمان بختیاری، ادبیات فولکلور، شعر بختیاری، اسطوره و کهن‌الگو، نماد، نمادهای گیاهی و جانوری.</p> <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mahshidrahmani78@gmail.com</p> <p>ارجاع: رحمانی شهرکی، مهشید/ داودی، نیلوفر، (۱۴۰۴)، «تحلیل اسطوره‌ای گیاهان و جانوران در اشعار حسین پژمان»، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران ۴(۱)، صص ۱۱۶-۱۲۸.</p>
DOI:	

۱. مقدمه

یکی از شگردهای مهم تصویرسازی (Imagination) در شعر و ادبیات، استفاده از عناصر طبیعی و کاربرد این عناصر در بستر متناسب با فضا سازی شعر است. شاعر و نویسنده با استفاده از پدیده‌ها و عناصر طبیعی فضای مورد نظر در طول اثر خود را به وجود می‌آورد تا هرچه بیشتر پیام خود را به مخاطب منتقل کند. عناصر و پدیده‌های طبیعی را می‌توان به دو دسته‌ی جاندار و بی‌جان تقسیم کرد. پدیده‌های بی‌جان شامل اجرام و اجسام طبیعی هستند که فی‌النبسه در طبیعت موجود اند و بدون دخالت و نقش انسان بر روی کره زمین یا حتی فضای بیرونی اطراف آن وجود دارند و نقشی می‌آفرینند. اما پدیده‌های جاندار را می‌توان در دو بخش: گیاهان و جانوران، مرد تقسیم قرار داد.

روی هم رفته شاعران و نویسندگان از دیرباز این عناصر طبیعی را در اشعار خود مورد وصف و استفاده قرار داده‌اند و این کاربرد و استفاده نه تنها در حد توصیف طبیعت و ارکان طبیعی و فضای محیطی، بلکه بسیار فراتر رفته و گاه این موجودات زنده و جاندار، یا اجرام بی‌جان طبیعت در شعر شاعران به ماهیت و کارکردی نمادین و یا اسطوره‌ای دست یافته‌اند.

بنابراین مطالعه‌ی نمادهای گیاهی یا جانوری، و یا بررسی کهن‌الگوها (Archetype) و اسطوره‌های طبیعی و برگرفته از عناصر و پدیده‌های طبیعت، در بستر ادبیات و شعر، مبحث و موضوع تازه و قابل اهمیتی است که از طرفی به ادبیات، از سوی دیگر به روانشناسی و آرای یونگ و پیاونگ یان و از سوی دیگر به علوم زیستی، یا حداقل نقد بومگرا و زیست محیطی مرتبط می‌شود.

تحقیقات طبیعت‌گرایانه ادبی و مطالعه‌ی آثار ادبی با دغدغه‌های محیط زیستی، زمینه‌ساز رویکرد تازه‌ای در نقد ادبی با عنوان نقد بومگرا شد که به بررسی چگونگی رابطه‌ی انسان با محیط فیزیکی پیرامون خود و نیز تأثیر محیط بر انسان در اثر ادبی می‌پردازد. (یاحقی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۰۱)

«نقد بومگرا موضوعی میان‌رشته‌ای است که برخلاف معمول، در سایر رویکردهای نقد، مطالعه‌ای میان رشته‌ای در علوم تجربی و علوم انسانی به شمار می‌رود. مباحثی که در این رشته مطرح می‌شود، آمیزه‌ای از مباحث مادی (در اکولوژی) و مسائل معنوی است که هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند و آن کمک به حفظ و بقای انسان است.» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۸۸)

یکی از اهداف مهم نقد بومگرا شناخت نوع رابطه‌ی بشر به‌عنوان بخش تفکیک ناپذیری از محیط زیست با سایر موجودات از طریق ادبیات و همچنین توانایی او برای تغییر رابطه‌اش با محیط زیست اوست. بی‌تردید این رابطه در طول تاریخ یکسان نبوده و بنابر ملاحظاتی، انسان تغییراتی در نوع نگرش و عملکرد خود به محیط زیست داشته که این تغییر بر حیات

همه‌ی موجودات، از جمله خود انسان تأثیرگذار بوده است. (پارساپور و محمدزاده، ۱۴۰۲: ۵۵)

در ادبیات فارسی همه‌ی متون ادبی در ژانرهای چهارگانه حماسی، عرفانی، غنایی و تعلیمی، قابلیت نقد با رویکرد نقد بومگرا را دارند. علاوه بر این ژانرهای اصلی، همه‌ی ژانرهای مدرن همچون ادبیات کودک و نوجوان می‌توانند در چارچوب این نقد، تحلیل و بررسی شوند. (پارساپور و محمدزاده، ۱۴۰۲: ۵۵)

۱-۱. بیان مسئله

یکی از زیرمجموعه‌های زبان و ادب فارسی را می‌توان گویش‌های آن دانست. ادبیات فولکلور و بومی و گویشی جایگاه ویژه‌ای در ادبیات یک مملکت دارد و بر روی گویش زبان و ادب معیار نیز اثرگذار است. یکی از گویش‌های رایج و پرستفاده زبان فارسی (به واسطه تعدد گویش‌ورانش) گویش بختیاری است. یکی از برجسته‌ترین شاعران قوم بختیاری حسین پژمان بختیاری، فرزند خلف ژاله اصفهانی است. هرچند جامعه آماری مورد پژوهش در این مقاله کتاب کویر اندیشه حسین پژمان است که شامل اشعار فارسی اوست و نه اشعار گویشی اما به جهت معرفی این شاعر که شاید در میان نام‌های بلند شاعران تأثیرگذار معاصر چندان نام او به چشم نیامده است، بهتر است او را به عنوان شاعری بختیاری بیشتر بشناسانیم. با تمام تجردها و نوآوری‌ها و استقبال از تنوع و فرهنگ و ادب مدرن، این شاعر بختیاری را بنابه سبک اشعارش می‌توان در زمره شاعران سنت‌گرای معاصر دانست. در این پژوهش بناداریم با رویکردی اسطوره‌ای-کهن‌الگویی برخی از عناصر طبیعی به ویژه گیاهان و جانوران را در شعر حسین پژمان مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و نقش این پدیده‌ها را در اشعار او تبیین نماییم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

هرچند سابق براین پژوهش‌های فراوانی در زمینه نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی در شعر و آثار ادبی به ویژه در آثار داستانی صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد تبیین خوانشی کهن‌الگویی از شعر، به ویژه در بین آثار شاعران معاصر و آن‌هم با بررسی نقش اسطوره‌ای و کهن‌الگویی گیاهان و جانوران در شعر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما به هر حال در رابطه با حسین پژمان که تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه بررسی آثار او بر پایه اسطوره‌شناسی و طبیعت‌گرایی صورت نگرفته است. بنابراین موضوع این پژوهش تازه به نظر می‌رسد.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. گیاهان در اشعار حسین پژمان

گل

گل به اقل در وجه ثانوی اش نماد خاص خود را دارد اما در وجه کلی اش نماد یک اصل انفعالی است گلدان گل مانند جام گیرنده‌ی فعل و انفعالات ملکوتی است که از جمله

نمادهای این فعل و انفعالات می‌باید از باران و شبنم نام برد. به علاوه رشد گل از خاک و آب لوتوس را ببینید نماد ظهور است ظهوری که از این دو ماده‌ی منفعل آغاز شده است. یوحنا صلیبی از گل به عنوان تصویر فضایل روح نام می‌برد و دسته‌ی گل را که تمامی فضایل روح را یکجا جمع کرده نماد کمال معنوی می‌داند. گل همذات اکسیر زندگی است؛ گل دادن بازگشت به مرکز به وحدت و به مرحله‌ی اولیه است. (شوالیه، ج ۴: ۷۳۷-۷۳۸)

بستر ما زیر بال نسترن چون شمیم سرخ گل در پرده بود (پژمان، ۱۳۴۹: ۶)

پژمان از این نماد. کهن‌الگو در فضا سازی تشبیهی شعرش بهره می‌برد و مطابق تعاریف اسطوره‌ای بالا فضایی روحانی و کمال‌گرایانه را به واسطه واژه گل متجلی می‌کند.

با خود به تفرج چمن بردم آن نوگل باغ زندگانی را (همان: ۱۹)

او همچنین از این نماد گیاهی چون دیگر شاعران در راستای توصیف معشوقش در کارکردی تشبیهی استفاده می‌کند و معشوق چون گل خود را به دشت و چمن و تفرجگاه دیگر گل‌ها می‌برد. کاربرد نمادین گل در اشعار او همچنین است در بیت زیر:

زیر گل زرد خفت و بر سبزه سود آن گل ناز ارغوانی را (همان)

اما پژمان نه تنها از خود واژه گل، بلکه از انواع گوناگون گل‌ها در اشعارش بهره یافته است و از هر کدام ویژگی خاصی را در راستای تصویر سازی‌های خویش در نظر گرفته است.

تا شعله فزون کند شقایق را بر آتش او ز شوق دامان زد (همان)

او در این بیت با استفاده از واژه شقایق همان کارکرد نمادین گل‌ها را مدنظر قرار داده است و در رویکردی تکراری و کهن‌الگویی که در ادب و فرهنگ فارسی، شقایق را داغدار می‌پندارند، به این نکته اشاره کرده است.

بر دوش ژاله صورت بی وزن لاله‌ام بر برگ لاله سایه بی رنگ شبنم (همان: ۸۰)

لاله و شقایق را می‌توان از یک خانواده دانست. در این بیت نیز پژمان از این گل بهره می‌یابد و با استفاده از تکرار سعی بر تاکید بر مفهوم نمادین این گل دارد.

موی بنفشه بوی دل‌ویزش کرد از نسیم نکهت خود مستم (همان: ۶۹)

پژمان همچنین در این بیت از گل بنفشه برای توصیف و تصویر سازی در شعرش بهره یافته است.

بیداد خزان آفت پائیز مینماید آن باغ بهشتی که چنین یاسمنی داشت (همان: ۱۱)

او همچنین در این نمونه با استفاده از واژه یاسمن این نمادگونه‌گی و کهن‌الگوی گیاهی گل‌ها را مورد توجه قرار داده است. همچنین است در بیت زیر:

خفته بر ماسه چو دیدم تن نرمش گفتم خرمنی یاسمن آورده بدامن دریا (همان: ۲۸)

او همچنین در بیتی از چندین نوع مختلف از گل‌ها استفاده کرده است. هرچند هریک از این گل‌ها را می‌توان در ذیل عنوان خود از دیدگاه اسطوره‌شناختی و کهن‌الگویی بررسی کرد و مفهوم جمعی آن‌ها در بین تمام جوامع را تبیین نمود، اما در این پژوهش آن‌ها را ذیل عنوان گل، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

نگهت یاس و دم مریم و عطر گل سرخ در مشام من از آن طره چه بو بود امروز (همان: ۶۲)

درخت

درخت یکی از مضامین نمادین غنی و رایج است که کتابشناسی آن به تنهایی یک کتاب خواهد بود میرچا الیاده هفت تفسیر اصلی را در مورد درخت مشخص می‌کند (۲۳۱-۲۳۰ ELIT) که خود آن را کامل نمی‌داند اما تأکید خود را بر نظریه‌ی کیهان زنده و باززایی دایمی آن قرار داده است. به رغم استنباطی ظاهری و نتیجه‌گیری عجولانه درخت حتی درختی مقدس در همه جا وسیله‌ی آیینی و خاص شعایر مذهبی نیست بلکه شکلی نمادین از یک کلیت است که از حد این کلیت فرامی‌گذرد و در نتیجه این شکل نمادین تبدیل به یک وسیله‌ی آیینی می‌شود. درخت به دلیل تغییر دایمی خود نماد زندگی است و با عروجش به سوی آسمان مانند درخت لئوناردو داوینچی مظهر قائمیت است. از سوی دیگر درخت نمادی است که وضعیت دوره‌ی تغییرات کیهانی را نشان می‌دهد به خصوص برگ‌ها نشانه‌ی مرگ و باززایی هستند؛ و اینکه درختان هر ساله برهنه از برگ می‌شوند و دوباره برگ‌ها را بر می‌پوشند یادآور این دور هستند. (شوالیه، ج ۳: ۱۸۷) اما درخت‌ها در اشعار پژمان به گونه‌های مختلفی جلوه یافته‌اند و در ادامه برخی از آن‌ها را مستقلاً شرح خواهیم داد.

زیزفون

زیزفون درختی است شبیه نارون وحشی با گل‌های زرد ریز و بسیار معطر که آنرا به زبان فرانسوی تیلول Tilleul گویند. برگ درخت زیر و کنگره دار همانند برگ نارون است. (پژمان: ۸۵) زیزفون را که گل‌های معطر آن آرام بخش و مسکن است، همواره نماد دوستی دانسته‌اند. نام یونانی آن نام مادر کنتاوروس خیرون بود که همواره به افراد بشر کمک می‌کرد او ویدیوس در مسخ داستان فیله مون و باوکیس را نقل می‌کند این دو به خاطر پذیرایی از زئوس و هرمس که به جامه‌ی بشری در آمده بودند امتیاز مردن در یک لحظه را گرفتند و تبدیل به دو درخت شدند و زیر شاخ و برگ این دو درخت، معبد زئوس ساخته شد بلوط درخت، یوپیتتر و زیزفون علامت وفاداری مهرآمیز است. (شوالیه، ج ۳: ۴۹۲) پژمان در بیتی با اطلاع از مفهوم اسطوره‌ای و نمادین این درخت از آن استفاده می‌کند و می‌گوید:

فضای باغ شد از عطر زیزفون سرشار درین بهشت خوش آنکس که دلبری دارد (پژمان: ۸۵)

هلو

در شعر پژمان همچنین از هلو نیز استفاده شده است که اگرچه خود میوه هلو جاندار و نماد جاندار نیست، اما درخت آن قابل بررسی ذیل عنوان نمادهای گیاهی از نوع درختان است. (جهت اطلاع از انواع نماد نام‌برده شده در این پژوهش ر.ک: داودی و دیگران، ۱۴۰۳: پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل) هلوین شکوفه دار به دلیل شکوفه‌های زودرس اش نماد بهار است. در چین به همین خاطر هلوین را نماد بهار و باروری و علامت ازدواج می‌دانند. جشن‌های معروف ژاپن که به افتخار شکوفه‌های هلو (مومو) برگزار می‌شد بر نمادهای هلوین مفهوم خلوص و وفاداری را افزوده بود شکوفه‌های هلو نماد بکارت بودند. (شوالیه، ج ۵: ۵۸۵-۵۸۶)

از شاخ هلو شکوفه بی گلرنگ بر کند و بناز برگریبان زد (پژمان: ۱۹)

گلابی

شکوفه‌های درخت گلابی گاه در چین به عنوان نماد سوگواری به کار می‌رود زیرا سپیدرنگ است و همچنین به عنوان نماد ناپایداری وجود زیرا کم دوام است و بی نهایت ترد و سست. در رویا گلابی به طور خاص نماد شهوتبارگی و لذایذ جسمانی است این تفسیر احتمالاً در ارتباط با طعم شیرین و آب بسیارش است و همچنین به خاطر شکلش که یادآور تصویری زنانه است. (AEPR. 283) (شوالیه، ج ۴: ۷۴۳) حسین پژمان همچنین در بیتی از این درخت نمادین بهره می‌یابد. هرچند گلابی و اساساً میوه‌ها را نمی‌توان نماد جاندار دانست اما شاخه و برگ و درخت آن‌ها ذیل نمادهای گیاهی قرار گرفته و قابل بررسی در گروه نمادهای جاندار هستند.

آن پرشکوفه شاخ گلابی را بوسید و عاشقانه به سر برزد
آرایشی چو تازه عروسان یافت از بس شکوفه بر سر و پیکر زد (پژمان: ۶۸)

شاخه

در اشعار حسین پژمان بختیاری، علاوه بر استفاده مستقیم از برخی درختان و خود واژه نمادین درخت، گاهی از شاخه نیز که از مشتقات درخت و گیاهان است استفاده شده است. واژه یی که به زبان ایرلندی به معنای شاخه است croeb یا craeb است. و عیناً برای مفهوم چوبدست جادو نیز به کار رفته است. در چندین متن ایرلندی شاخه‌ای که کیفیت جادویی قدرتمندی دارد و در ضمن باعث می‌شود غم و اندوه فراموش شود چرا که از خود موسیقی رمز آمیزی صادر می‌کند شاخه‌ی سیب بن است از این رو میوه‌ی این درخت جاودانگی می‌بخشد شاخه نماد و ابزار موسیقی کیهانی و مجری موسیقی افلاک است. در سنت مسیحی یک دسته از شاخه‌های نخل یا شاخ و برگ در هم تنیده‌ی شمشاد نماد نیایشی است که نسبت به یک فاتح نشان داده می‌شود. اولین سرودی که در مرثیه‌های عید قیام (یکشنبه‌ی

سفید) تلاوت می‌شود. بر این مفهوم تأکید دارد. جماعت با دسته‌ی گل و برگ‌های نخل به دیدار منجی می‌آیند. آنان نیایش خود را نثار فاتحی کنند. امت مسیح برای پسر خدا جشن می‌گیرند. و در ستایش عیسی، صدای آنها به آسمان‌ها می‌رسد: هو شیعانا این رسم، رسمی شرقی بود که قهرمانان و بزرگان را با چرخاندن و افشاندن شاخ و برگ سبز شاباش می‌کردند، این شاخ و برگ‌ها نماد جاودانگی افتخاری بود که آنان آفریده بودند. بر همین مبنای وقتی مسیح سوار بر ماده الاغی برای آخرین بار وارد اورشلیم شد جماعت که به پیروزی مسیح اعتقاد داشتند این چنین او را استقبال کردند و چند روز بعد مسیح مصلوب شد. اما آیین مسیحی یکشنبه‌ی سفید یا عید پنجاهه که طی آن شاخه‌ی نخل به دست می‌گرفتند کاملاً این پیروزی را درونی کرد. دعای رستگاری در یکشنبه‌ی سفید اثباتگر آن است ای خداوندا تبرک بفرما این شاخه‌های نخل یا شاخه‌های زیتون را و بر امت خود رحمت فرست تا که در روح‌هایمان حرکات جسم را به پایان بریم حرکاتی را که امروز بدان تو را ستایش می‌کنیم پیروزی بر دشمن را نصیب ما بفرما و اشتیاق به پرهیزگاری را در ما پیروان تا که رحمتت تا به انتها برسد. پیروزی مذکور کاملاً درونی است؛ پیروزی بر نفس اماره است و با عشق عملی می‌شود و رستگاری ابدی را تأمین می‌کند؛ این یک پیروزی قطعی و بدون تجدید نظر است. در اینجا نماد شاخه‌های نخل به غایت مفهوم خود می‌رسد. همین نمادگرایی در شاخه‌ی زیتونی که کبوتر با منقار خود می‌آورد تا پایان طوفان نوح را خبر دهد مشهود است. و در وقت عصر کبوتری نرزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه‌ای در منقار وی است. در اینجا شاخه‌ی زیتون پیام، عفو صلح و رستگاری است. شاخه‌ی سبز نماد پیروزی زندگی و عشق است. (شوالیه، ج ۴: ۸-۹)

از شاخ هلو شکوفه بی گلرنگ	بر کند و بناز برگریبان زد (پژمان: ۱۹)
آن پرشکوفه شاخ گلابی را	بوسید و عاشقانه به سر برزد
آرایشی چو تازه عروسان یافت	از بس شکوفه بر سر و پیکر زد (پژمان: ۶۸)

۲-۲. جانوران در اشعار حسین پژمان

کبوتر

کبوتر در افواه به عنوان یک ساده لوح معروف است اما با نگاهی شاعرانه آن را نماد عشق دانسته‌اند نرمی حرکات کبوتر باعث هر یک از این دو تعبیر در مورد این پرنده شده است. نمادگرایی عشق را با وضوح بیشتر می‌توان در جفت کبوترها دید و زبان حال پرندگان دیگری چون اردک ماهیخوار و ققنوس است. این عشق تا بدانجا است که کبوتر نر هم بر تخم‌ها می‌نشیند. در چین باستان بر طبق گردش فصول تناوبی بین و یانگ بود. و بدین ترتیب باز به کبوتر و کبوتر به باز تبدیل می‌شد از این رو کبوتر نماد بهار بود و ظاهر شدن آن با اعتدال ربیعی در ارتباط بود (GAAR) آیا در کنار هم قرار گرفتن کبوتر و باز در ضرب المثلها و سخنان عامه از همین جا ناشی نشده است؟ در قبائلیه کبوترها دور مقبره‌ی

امام‌های مسلمان که حامی روستاها هستند می‌چرخند اما از طرف دیگر کبوتر را پرنده‌ی شوم انگاشته‌اند و بغبغوی آنها را برابر زاری و ناله‌ی ارواح در حال عذاب دیده‌اند (SERP, ۴۹) در سراسر نمادگرایی یهودی - مسیحی کبوتر که در عهد جدید مظهر روح القدس است نماد خلوص سادگی و حتا هنگامی که شاخه‌ی زیتون را به کشتی نوح می‌آورد نماد صلح هماهنگی امید و خوشبختی بازیافته است. در تمام تصاویر حیوانات بالدار که در حال و هوای مشابه ارائه شده است کبوتر هم تصویر غریزه‌ی متعالی و بخصوص تصویر عشق است (DURS, ۱۳۵) در باور یونان باستان که به طرز متفاوتی بر مفهوم خلوص ارزشگذاری می‌کند نماد کبوتر نه تنها در تضاد با عشق جسمانی نیست بلکه مرتبط با آن است در واقع کبوتر پرنده‌ی آفرودیت‌ه نشانه‌ی عمل عاشقانه‌ی بی است که عاشق نسبت به معشوق خود به جا می‌آورد. (شوالیه، ج ۴: ۵۲۵-۵۲۶) حسین پژمان نیز از این پرنده نمادین بهره یافته است و می‌گوید:

شاهین صفت ربودم و بردم بچابکی در بستر آن کبوتر شاهین ندیده را (پژمان: ۱۹)

کبوتر در این بیت او نمود و نماد مظلومیت و معصومیت، شکار بودگی، جذابیت و دلربایی و نرمی و آرامش بخشی است. تلاقی این پرنده با واژه بستر در مصراع اول که بادآور جنس بستر است که در گذشته و حتی هنوز از پر پرندگان تهیه می‌شد، دلالت این نماد را به مفهوم آسایش و بالین و بالندگی بیشتر و بیشتر کرده است.

بلبل

اما پرنده دیگری که در اشعار پژمان مورد استفاده و اشاره قرار گرفته است بلبل است. بلبل در سراسر جهان به خاطر زیبایی آوازش مشهور است. به عقیده‌ی افلاطون بلبل علامت تاموراس رامشگر تراکیای باستان بود. بلبل به خصوص در ژاپن تقدیر شده زیرا آواز او تکرار عنوان‌های هوکی کوسوتره‌ی نیلوفر شریعت نیک سدهرمه پوندریکه سوتره) فرض شده است که در فرقه‌ی تندای معزز است (OGRJ) در صحنه‌ی سوم از پرده‌ی پنجم مشهور رومیو و جولیت بلبل با چکاوک مقایسه می‌شود چون آواز خوان شبانه‌ی عشق نمی‌خواهد جا به پیام آور سحر و جدایی بدهد اگر عاشق و معشوق هر دو آواز بلبل را بشنوند با هم می‌مانند اما در معرض مرگ قرار خواهند گرفت اگر به چکاوک باور کنند زندگیشان نجات می‌یابد اما جدایی در پیش است. بلبل با زیبایی آوازش که شب‌های شاد را افسون می‌کنند. ساحری است که خطر روز را از خاطر می‌برد. جان کی‌تس از مالیکولیایی که آواز بلبل ایجاد می‌کند و با اینحال چنین آهنگین است به زیبایی سخن گفته. کمان ترکی را که آواز بلبل به یاد می‌آورد اینهمه شکننده، دست نیافتنی و شدید که حسی دردناک را دردناک‌تر می‌کند و در مقابل آن بی قدرتی، تا که عاری از آن می‌شود با ورود تقدیری خورشید این پرنده که تمام شاعران آن را رامشگر عشق می‌خوانند، تمامی احساساتی را جان می‌بخشد که در ارتباط

نزدیک با عشق و مرگ باشد. (شوالیه، ج ۲: ۱۰۳-۱۰۴) او در بیت زیر از نماد بلبل استفاده می‌کند و می‌گوید:

برشاخ گلی برای روزی چند بلبل صفت آشیانه می‌خواهم (پژمان: ۱۹)

ادات تشبیه مورد استفاده از این بیت چنانچه می‌بینید صفت است، و نه مثل، مانند، چون و از این قییل. و شاید این استفاده نه تنها به ضرورت وزن بلکه کمی به آگاهی شاعر، یا حتی ناخودآگاه جمعی او بازمی‌گردد. صفت بلبل نغمه‌خوانی و رامشگری است که چنانچه گفته شد از دلالت‌های نمادین این پرنده نیز هست. حال نغمه‌خوانان واقعی یک فرهنگ همانا شاعران اند. بنابر همین نگاه کهن‌الگویی شاعر برای خود آرزوی بلبل صفتی دارد، و نه تنها شباهت به بلبل. او خواستار صفات شناخته شده بلبل است که در ناخودآگاه جمعی همه جوامع ثبت شده است.

سگ

سمبل سگ، اگرچه در فرهنگ و عقاید اسلامی گاه نماد نجاست است، اما در اغلب موارد این واژه نماد وفاداری است و به نظر می‌رسد بازماند دیدگاه حاکم ناشی از زندگی مبتنی بر دامداری و چوپانی باشد. (پارسا و مردای: ۵۳) اما این واژه در شعر اخوان نماد خیانت و افرادی است که پس از کودتا به حکومت پناه می‌برند و ذلت را بر عزت برمیگزینند. (همان) بنابراین سمبل سگ که برای همگان نماد وفاداری است، توسط اخوان در مفهوم متضاد خود - یعنی خیانت - به کاررفته است و بدین سبب یک سمبل معکوس است. (داودی و دیگران:

(۹۵)

بدون شک در هیچ یک از اساطیر جهان سگ‌هایی را نمی‌یابیم که چون آنویس دین جوان کربروس سولوتل، گارم و غیره با مرگ جهنم و عالم زیرین قلمرو نامریی بی که خدایان اهریمنی و قمری بر آن حاکم اند در ارتباط نباشد نماد پیچیده‌ی سگ در نظر اول وابسته به عناصر سه گانه ی خاک آب و ماه است که ما مفاهیم پنهانی و زنانه‌ی آنها را می‌شناسیم که هم نباتی و جنسی است و هم پیشگویانه و بنیادین هم به معنای ناخودآگاه است و هم به معنای نیم آگاه اولین کاربرد اسطوره‌ی سگ که در سراسر جهان گواهی شده است. وظیفه‌ی راهنمایی ارواح است یعنی سگ بلد انسان در شب مرگ است. پس از اینکه همراه انسان در روز زندگی او بوده است. از آنویس تا کربروس از تحوت تا هکانه و هرمس و تمامی دیگر هادیان بزرگ ارواحو تمام نشانه‌های مسیر مرگ در تاریخ فرهنگ غرب صورت سنگ را به وام گرفته‌اند. هر چند در سراسر جهان و در فرهنگ‌های مختلف سگ‌هایی وجود دارند که چهره‌ی متفاوت دارند و تنها این نمادگرایی اولیه را غنی می‌کنند. میمون‌های سگ سر که در شمالنگاریهای مصری بسیار دیده می‌شوند. مأمور زندانی کردن با نابود کردن دشمنان نور و نگهبانی از در ورودی مکان‌های مقدس هستند. در اساطیر ژرمن سگ وحشتناکی موسوم به کارم بر در نیفلهایم قلمرو مردگان سرزمین یخ‌ها و ظلمت پاس

می‌دهد. (شوالیه، ج ۳: ۶۰۱-۶۰۳) اما پژمان همان عقیده سابق بر نمادگونه‌گی سگ را می‌پذیرد و در شعرش وصف وفا را برای این نماد برمیگزیند و می‌گوید:

کنون دم را غنیمت دان و در دل وفاداری مخواه از مرد و از زن
سگان را هم برفت این خصلت از یاد تو از من چشم داری؟ ای خوشامن (پژمان: ۴۴)

شیر

شیر مقتدر سلطان نمادی خورشیدی و به غایت درخشان سلطان حیوانات و سرشار از فضایل و رذایل ناشی از مقامش هر چند مظهر قدرت و عقل و عدالت است اما در عین حال نشانه‌ی غایت غرور و خودپرستی است این همه از او نماد پدر، معلم یا شاهی را می‌سازد که از شدت قدرت می‌درخشد و از نور این درخشش کور شده است و از آنجایی که خود را حامی می‌داند از این رو تبدیل به یک جبار مستبد می‌شود. به همین دلیل ممکن است همانقدر تحسین برانگیز باشد که تحمل ناپذیر بین این دو قطب تعدادی مفاهیم نمادین در نوسان است. در گیتا (۱۰:۳۰) آمده، کریشنا چون شیر است در میان حیوانات بودا، شیر شاکیه‌ها مسیح شیر یهود و حضرت علی مولای شیعیان شیر خدا (اسد الله لقب داشته‌اند در نعت شیر خدا پرچم قدیم) ایرانیان به نقش شیری تاجدار مزین بود دیونوسیوس آریوپاگوسی دروغین توضیح می‌دهد چرا در الهیات مسیحی برای برخی از فرشتگان هیئت شیر را قائلند هیئت ظاهری شیر، اقتدار و نیروی شکست ناپذیر هوشی الهی و مقدس را القاء می‌کند؛ تکاپوی شاهانه سرکش و مهار ناشدنی شیر شبیه است به جلال خداوندی و رمز خداوند که به فرشتگان داده شد تا آن را در تاریکی مجلل و پرشوکتی بپوشانند، فرشتگان آثار رمز خداوند را، قدیسانه از چشم نامحرم نهان می‌کنند، همانگونه که شیر در هنگام گریز از دست شکارگر، رد پای خود را محو می‌کند. او به مکاشفات ارجاع می‌کند، جایی که اولین از چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پرهستند و گرداگرد تخت خداوند می‌چرخند به شکل شیر نمودار می‌شود و به حزقیال (۱:۱۴-۱۵) ارجاع می‌دهد جایی که ارابه‌ی یهوه با چهار حیوان ظاهر می‌شود شبیه به شعله‌های اخگرهای آتش که هر یک چهار صورت دارند و یکی از این صورت‌ها شیر است. (شوالیه، ج ۴: ۱۱۱-۱۱۲) حسین پژمان نیز در اشعارش از این جانور نمادین بهره یافته است و سعی بر استفاده از مفاهیم نهفته و کهن الگویی آن دارد.

من آن شیرم که این آهو نگاهان دلم را با نگاهی رام کردند (پژمان: ۷۰)
پنجه بر شیر گشایند نه گنجشک ضعیف ماهرویان چو تمنای شکار آیدشان (پژمان: ۱۰۱)

آهو

در خواب مردان، آهو نماد حیوانی است با حالتی غیر متمایز بدوی و غریزی در خواب یک زن آهو عموماً یادآور زنانگی خاص او است. بر طبق اسطوره‌ی، زیگفرید از شیر ماده آهو

(مادر) تغذیه می‌کند. تصویر آهو تصویر دختر جوانی است که در مادر احیاء می‌شود و گاهی تصویر باکرگی و سترون کننده است. در اساطیر یونان ماده آهو مختص به هرا یونون (یا ژونون ایزدبانوی عشق و ازدواج است. آهو اساساً نماد زنانگی است در ارتباط با کودکان معصوم نقش مادر تایه را بر عهده دارد زیبایی او در برق خارق العاده‌ی چشمانش نهفته و اغلب نگاه او به نگاه دختری جوان تشبیه می‌شود. در قصه‌های پریان گاهی شاهدخت‌ها به غزاله تبدیل می‌شوند. آهو با شاخهای طلا (پینداروس) حیوان خاص آرتمیس بوده این ایزدبانو چهار آهو را به ارباب‌اش بسته بود و آهوی پنجم را هراکلس تا سرزمین رؤیا، نزد هیپربوریا تعقیب کرد. در نمادگرایی جماعت ترک و مغول آهو نشانه‌ی زمین مؤنث در ازدواج مقدس نماد زمین آسمان است ماده آهوی حنایی با گرگ آبی جفت گیری می‌کند و به عقیده‌ی مغولان چنگیزخان به دنیا می‌آید. (شوالیه، ج: ۱: ۳۱۲) پژمان نیز در اشعار خود ۲ بار از این حیوان نمادین بهره یافته است و به تصویرسازی به وسیله آن پرداخته است.

من آن شیرم که این آهو نگاهان
دلم را با نگاهی رام کردند (همان: ۷۰)

خوش در آن باغ وحشی آهوی من
می‌خرامید و من به دنبالش (همان: ۷۸)

۳. نتیجه گیری

حسین پژمان بختیاری در اشعار خویش از عناصر طبیعی و نمادهای گیاهی و جانوری بهره یافته است. او در مجموعه گزیده «کویر اندیشه» با استفاده از نمادها و کهن‌الگوهای گوناگون گیاهی و جانوری سعی بر تصویرسازی در اشعار خود دارد. به نحوی که در میان گیاهان از گل و درخت و انواع آن‌ها بهره یافته است و مثلاً نمادهایی چون درخت زیزفون، درخت هلو و درخت گلابی، و گل‌هایی مانند: شقایق، لاله، بنفشه، نسترن، یاسمن، یاس، مریم، و گل سرخ را در اشعار خود به کار برده است. او همچنین نماد شاخه را که از اجزای درخت و گیاهان محسوب می‌شود ذیل این دسته نمادها استفاده کرده است. همچنین در مورد نمادهای جانوری در اشعار حسین پژمان، او از نمادهایی چون: کبوتر، بلبل، سگ، شیر، و آهو بهره یافته است و این استفاده را با کارکردی کهن‌الگویی انجام داده است. برای نمونه او از هم‌جواری نماد کبوتر که نشانه صلح، آزادی، آرامش، بالندگی و... است با واژه بستر، سعی بر تبیین هرچه بیشتر نمادگونه‌گی و مفهوم جمعی این پرند دارد.

منابع

۱. اسعدی فیروزآبادی، مریم سادات، (۱۳۹۴)، *اصالت احساس در دیوان پژمان بختیاری*، پژوهشنامه ادب غنایی، سال ۱۳، ش ۲۴، ص ۲۵-۳۶.
۲. آقاجانی، سمیه/ شیخ‌ویسی، طیبه، (۱۳۹۴)، *خوانش زیست‌محیطی داستان کوتاه «صدراکه می‌پیچد» از نادر ابراهیمی*، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
۳. پارسا، سیداحمد/ مرادی، فرشاد، (۱۳۹۶)، *بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های دهه سی مهدی اخوان ثالث با تکیه بر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، شعرپژوهی، سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۱۹.
۴. پارساپور، زهرا/ محمدزاده، فاطمه، (۱۴۰۲)، *نمودها و خویشکاری فیه در اقتباس‌های محمدرضا یوسفی از شاهنامه با رویکرد بوم‌گرا*، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۹، شماره ۷۳، صص ۴۷-۷۶.
۵. پارساپور، زهرا، (۱۳۹۲)، *نقد بومگرا (ادبیات و محیط زیست)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. پژمان بختیاری، حسین، (۱۳۴۹)، *کویراندیشه؛ گزیده اشعار پژمان بختیاری*، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
۷. داودی، شکیب (۱۴۰۳)، *خوانش اسطوره‌ای کهن‌الگویی یک غزل از حسین پژمان بختیاری*، مطالعات نقد زبانی و ادبی، سال ۸، ش ۳۱، صص ۲۴-۴۶.
۸. داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، *پیشنهادی بردسته‌بندی انواع سمبل، زیبایی‌شناسی ادبی*، دوره پانزدهم، شماره ۶۰، صص ۷۵-۱۱۰.
۹. داودی، شکیب/ کاوس‌زاده، همیلا، (۱۴۰۳)، *جلوه‌های ادبیات آئینی در اشعار داراب افسرو حسین پژمان بختیاری*، سومین همایش بین‌المللی ادبیات، زبان‌شناسی و علوم انسانی، همدان.
۱۰. شوالیه، ژان/ گربران، آلن، (۱۳۷۹)، *فرهنگ نمادها*، ج ۱-۵، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون.
۱۱. علیرضایی، قدرت‌الله/ نورایی، الیاس/ سالمیان، غلامرضا، (۱۳۹۳)، *تاثیر‌پذیری حسین پژمان بختیاری از غزلیات سعدی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه.
۱۲. محمدخانی، فرامرز/ نیکخواه، مظاهر/ خسروی، حسین، (۱۳۹۹)، *بررسی سبک‌شناسی غزلیات حسین پژمان بختیاری*، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۱۳، ش ۵۶، صص ۷۸-۵۷.
۱۳. مشرف، مریم، (۱۳۸۴)، *موسیقی و تخیل در اشعار پژمان بختیاری*، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، سال ۳، ش ۱، صص ۱۳۱-۱۴۶.
۱۴. نیازی، نودز، (۱۳۹۹)، *رابطه ساختار شکنانه فرهنگ و طبیعت: نقدی بوم‌گرایانه بر چند سروده از سهراب سپهری*، ادبیات پارسی معاصر، سال دهم، شماره اول، صص ۴۰۱-۴۲۲.
۱۵. یاحقی، محمدجعفر/ پارساپور، زهرا/ پورخالقی، مهدخت/ محمدزاده، فاطمه، (۱۴۰۲)، *نقد بوم‌گرایانه‌ی روایت اقتباسی اولین پادشاه جهان*، مطالعات ادبیات کودک، سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۲۸، صص ۳۰۰-۳۲۸.